

ملاحظات در شکل‌گیری مجلس در ذهنیت «ما»

• حبیب‌الله اسماعیلی

«مجلس شورای ملی» در شمار مفاهیم و معانی نوظهور در ذهنیت تاریخی ماست. گرچه نهاد مجلس قریب به یک سده از تأسیس و شکل‌گیری را پشت سر گذارده، لیکن می‌دانیم که نخستین مکتوبات درباره‌ی شیوه‌های متأخر و جدید تأسیس و تدبیر نظم سیاسی و اجتماعی و سیاست‌ورزی متناسب با آن، که مجلس شورا نیز از جمله اجزایش بود، به‌واسطه‌ی سفرنامه‌های به‌جای‌مانده از یک سده پیش‌تر از زمان تأسیس مجلس و پس از نخستین «رویارویی‌ها با تمدن بورژوازی غرب» شکل گرفت و به‌جاست اگر بگوییم در مجموع میراثی دویست ساله را که حاصل مقایسه «ما» و «دیگری» است، در ذهنیت تاریخی ما پدید آورده است.^۱

به اشارت باید گفت ما به یک‌باره به ایستگاه مشروطه و مجلس نرسیدیم، بلکه مواجهه و رویارو شدن «ما» با سیاست‌ها و اقدامات استعماری غربیان، ما را به پرسش از عوامل ضعف «خود» و دلایل قوت «دیگری» هدایت کرد. آگاهی ما از این موضوع و دیگر دستاوردهای دنیای جدید، به دنبال حضور نظامی و سیاسی مستعمره‌چین روسی و انگلیسی شکل گرفت، بر زبان عباس میرزا بدین شکل جاری شد: «من نمی‌دانم این قدرتی که شما اروپایی‌ها را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ اجنبی به من بگو باید چه کنم؟»^۲

البته این پرسش فقط بر زبان عباس میرزا جاری نبود. پژواک این سخنان در تمام سرزمین‌های شرق اسلامی در آن روزگار شنیده می‌شد. اگر از دیگر نقاط شرق اسلامی چشم ببوشیم و فقط به سخنان هم‌زبانان خود در امارت بخارا (سلف تاجیکستان کنونی) و یا افغانستان بنگریم، همین سخنان را می‌شنویم. به‌عنوان مثال هنگامی که در امارت بخارا احمد دانش می‌خواست رساله‌ای بنویسد که «از ترتیب دولت‌داری امیران مملکت‌های اروپا عبارت باشد»^۳ گویی پرسش را مقدر فرض کرده و به‌تجوی برای آن پرسش پاسخ می‌جست. یا چند دهه بعد، میرزا سراج حکیم وقتی که می‌گفت: «تیاکان خود را به خاطر بیاوریم... آن همه ترقی را باعث چه بود و این همه تنزل را سبب که شد؟»^۴ محمد سرورخان شاعر افغانستان که «واصف» تخلص می‌کرد، نیز در ابیات زیر «خود و دیگری» را به شرح زیر مقایسه کرده است:

یکی ای عالم ایمان، نگاهی کن به کیهان بر
یکی با دیده عبرت بین اقوام دنیا را
ببال از پستی سُستی، به اوج پایه بینش
بین اصناف عالم را ترقی های پی در پی
نگر اقلیم جاپان را که با آن فترت فطرت
اروپا فخرکردی برجهان در سبقت و اکنون
قدم درعرضه جهد ومروّت مان وجهدی کن
روان بیدار دار از نشه خواب گرانجانی
که از غیرت همی گردد ذهول از دامن افشائی
گرایان شوسوی جمعیت ازملک پریشانی
چه نمسا و فرنسا و چه جرمانی چه جاپانی
چه سان بر اوج رفعت کرد بنیاد پر افشائی
زرسم ایشیا (آسیا) افتاد در گرداب حیرانی
که از قید وساسوس رخس همت رابرون رانی^۵

نکات بالا بدان سبب نقل شد که عمومی بودن و عزیمت‌گاه نخست این پرسش را در مناطق هم‌جوار و هم‌زبان خود نشان دهیم. جالب است بدانیم که حتی در شگرف‌نامه‌نویسی و جست‌وجوی راه‌های رسیدن به پارلمان و مشروطیت و تأسیس مجلس و... نیز شباهت‌های عجیبی در تحولات تاریخی این مناطق به چشم می‌خورد.^۶

به هر حال قراین تاریخی و موقعیت زمانی عباس میرزا نشانگر آن است که پرسش او بیشتر معطوف به وجوه نظامی و تسلیحاتی و فنی دنیای جدید بود، اما تحولات بعدی تاریخی گواهی می‌دهد که این پرسش به عزیمت‌گاهی برای جستن موجبات ترقی «دیگری» و یافتن شیوه‌های برون رفتن «ما» از موضع ضعف تبدیل شد و در حوزه‌های فنی و نظامی محدود نماند. یکی از مؤثرترین متونی که جولان‌گاه مقایسه «ما و دیگری» سفرنامه‌های مسافران فرنگستان بود. مکتوبات نخستین مسافران فرنگ روایتی از «ترقی دیگری» را سامان داد که میراثی سهمگین از «حیرت و شگفتی» را برای ما به جای گذارد. نخستین چیزی که بیش از همه برای این مسافران چشم‌گیر می‌نمود، دستاوردهای حاصل از مشاهده‌ی مراکز اجتماعی و اقتصادی دنیای جدید بود که در فضاهای شهری قابل رؤیت برای آنان متبلور می‌شد و صد البته همین مقدار نیز با حیرت و تعجب همراه بود. از این‌رو این سفرنامه‌ها را به «شگرف‌نامه‌ها»، «حیرت‌نامه‌ها» و «عجایب‌نامه‌ها» تبدیل کرد.

پژواک میراث «شگرف‌نامه‌ها»، «حیرت‌نامه‌ها» و «عجایب‌نامه‌ها» در فرهنگ سیاسی ما برای جبران فاصله با دنیای جدید دو رویکرد را پدید آورد، که یکی شیوه‌ی مردم‌سالارانه و دیگری به شیوه‌ی تمرکزگرایانه و موسوم به «دیکتاتوری منور» ارائه‌ی طریق می‌کرد. به‌رغم ادبیات وسیع و پر دامنه‌ای که از همان ابتدا و تا سال‌های بعد از انقلاب مشروطیت توسط مدافعان شیوه‌های مردم‌سالار تولید شد، به نظر می‌آید این نکته که چرا در کنار اشاره به نظم و قانون پارلمان در جهان جدید، در عمل الگوی «دیکتاتوری منور» برای خروج از بن‌بست ضعف «ما» بیشتر مورد توجه قرار گرفت، باید مورد توجه و تحقیق چندباره و جدی قرار گیرد. واقعاً چه چیزی موجب شده بود که ملک‌الشعرای بهار به‌صراحت با تمجید از افرادی چون آتاتورک و موسولینی وجود‌گرایشی عمومی به «دیکتاتوری منور» را پنهان نکنند و البته آرزو کنند ای کاش که به جای رضاخان میرپنج، میرزا کوچک‌خان به سمت تهران حرکت می‌کرد.^۷

گرچه سخنان ملک‌الشعرا معطوف به سال‌های بحرانی پس از انقلاب مشروطه است، اما گویا از همان ابتدا «پطربکیر»^۸ به عنوان مصداق دیکتاتوری منور مورد توجه بوده است. در میراث «شگرف‌نامه‌ها»، «حیرت‌نامه‌ها» و «عجایب‌نامه‌ها» نیز رد پای این نگرش را می‌بینیم. آقا احمد کرمانشاهی در سفرنامه‌ی «مرآت‌الاحوال جهان‌نما» پس از توصیف نظام سیاسی بریتانیا، «آن‌گونه دربار کم‌قدرت» را برای ایران توصیه نمی‌کند و شیوه‌ی مردم‌سالارانه را دهن شأن ما به حساب می‌آورد و یا ابولحسن ایلچی در «حیرت‌نامه‌ی سفر» که شرح مأموریت یک سال و نیمه‌اش به لندن است؛ پس از معرفی کردن پارلمان و چگونگی کار آن، اساساً به شیوه‌ی انتخاب و کلا در این کشور و یا محدودیت اختیارات شاه اشاره‌ای نمی‌کند.^۹ یا مثلاً میرزا صالح شیرازی، که انگلیس را ولایت آزادی می‌نامد و درباره‌ی ارکان قانون‌گذاری این سرزمین مفصلاً توضیح می‌دهد، پادشاه را دایرمدار ترقی می‌بیند و می‌گوید: «هریک از پادشاهان به وسیله‌ای از وسایل، درصدد تربیت و ترقی مردم برآمده‌اند و دیگری بعد از آن در انجام و اتمام بنیادی که پادشاه سابق گذرانده بود.»^{۱۰} وی فصل مشیعی را به اقدامات «پطربکیر» اختصاص داده است و به‌گونه‌ای از او یاد می‌کند که گویی راه نجات در پیروی از شیوه‌ی او نهفته است.^{۱۱}

البته نکات ذکرشده به معنای نادیده‌انگاشتن میراث پر دامنه‌ی ادبیات مشروطه‌خواهانه نیست، چراکه به دنبال خروج پرسش معطوف به عوامل قوت «دیگری» و ضعف «ما» از مدار عزیمت‌گاه نخستین خود، در طول سده‌ی نوزدهم و در ابتدای سده‌ی بیستم ما را به مشروطه‌خواهی و تأسیس مجلس رساند، که البته بدون رهبری رهبران و علمای طراز اول امکان تحقق و پیروزی آن سلب می‌شد. علاوه بر تحولات مختلف تاریخی داخلی، آگاهی‌های حاصل از شکل‌گیری جنبش‌های مشروطه‌خواهی که مهم‌ترین آن‌ها: انگلیس ۱۸۶۷ و ۱۸۸۵، ایتالیا ۱۸۷۰-۱۸۵۹، دانمارک ۱۸۶۴، اطریش و مجارستان ۱۸۶۹، آلمان ۱۸۷۱، ترکیه ۱۸۷۶ و ۱۹۰۸، مصر ۱۸۸۳، هند ۱۸۶۱ و ۱۸۸۵، ژاپن ۱۸۸۹، روسیه ۱۹۰۵ بود، بر ما اثر می‌گذاشت.^{۱۲}

توجه به نکات بالا و عنایت به رویکرد مورخانه در فرایند تأسیس مجلس شورای ملی، ما را در فهم مراحل مختلف بیان



مطالبات انقلابیون مشروطه خواه در فرایند تحولات انقلاب که طیفی از «عدالت‌خانه» تا «مجلس شورا» را در بر می گرفت، بهتر یاری می کند. به دیگر سخن، به جای بحث‌های انتزاعی و غیرتاریخی درباره‌ی «عدالت‌خانه» و «مجلس شورا»، با یادآوری این نکته که: مورخ در کشف و بازآفرینی گذشته با صورت محقق شده‌ی تاریخ و نه صورتی که مورد پسند اوست، باید مواجه شود، به این نکته نیز می توان توجه کرد که برای بسیج نیروهای مشارکت کننده در انقلاب مشروطیت، دو روایت از مجلس در ذهنیت ما جاری شده بود که یکی عامه‌فهم بود و دیگری نزد نخبگان رواج داشت. مصوبات مجلس اول و دوم مشروطه، که مهم‌ترین مسأله‌ی آن تصویب قانون اساسی و متمم آن بود، گواه تبلور عقل جمعی و روایت نخبه‌گرایانه؛ و فریه شدن کمیسیون عرایض مجلس گویای روایت عامه‌فهم از موضوع است.^{۱۳} دیگر نکته این که دو موضوع اخیر یعنی «عدالت‌خانه» و «مجلس شورا» و آثار مکتوب مرتبط با آن‌ها، گویای تلاش‌هایی سترگ برای بومی‌سازی مفاهیم جدید است که به جای نفی و رد می‌تواند به مثابه سرمایه‌های تاریخی در فرایند خودباوری تاریخی ما مورد توجه گیرد. البته این نکته‌ی اخیر چنان برای مخالفان خودباوری تاریخی ما سنگین است و دائماً بر ناممکن بودن بومی‌سازی این مفاهیم اصرار می‌ورزند، که ماجرای ناتوانی ایرانی‌ها را در ساختن «لوله‌نگ» به ذهن متبادر می‌کند. اما سخن آخر؛ کاستی‌های نکات بالا که ناشی از بضاعت نگارنده، تعجیل و همچنین محدودیت این سطور در گنجایش این مباحث است، آشکار است اما به نظر می‌رسد برای کشف و بازآفرینی تاریخ مجلس در ایران موارد زیر اجتناب ناپذیر است:

- ۱- تبیین خاستگاه داخلی، منطقه‌ای و جهانی مشروطه‌خواهی، به‌ویژه عناصر معطوف به مقایسه‌ی «ما» و «دیگری»؛
- ۲- دوشادوشی دو شیوه‌ی «دیکتاتوری منور» و «مردم‌سالاری» برای حصول نوسازی در روزگار منتهی به انقلاب مشروطیت و روی کار آمدن رضاشاه؛
- ۳- واکاوی و ارزیابی تاریخی تلقی نخبگان از مجلس شورا از طریق بررسی مصوبات، به عنوان نماد عقل جمعی متبلور در مجلس؛
- ۴- واکاوی و ارزیابی تاریخی از تلقی عامه از مجلس شورا از طریق بررسی گونه‌شناسانه (تیپولوژیک) عرایض و شکایات واصله به مجلس؛
- ۵- و از همه مهم‌تر توجه خودباورانه به میراث تاریخی معطوف به فرایند بومی‌سازی مفاهیم جدید اهمیتی ویژه دارد. ناگفته نماند که در این مورد بی‌توجهی به تلاش‌های سترگ علمای دینی اسباب خسران است.



پی‌نوشت:

- ۱- در مورد مراحل شکل‌گیری نخستین آگاهی‌های ما درباره‌ی شیوه‌های متأخر و جدید، تأسیس و تدبیر نظم سیاسی و اجتماعی و سیاست‌ورزی متناسب با آن نگاه کنید به:
 - حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دوروی‌های تمدن بورژوازی غرب. تهران امیر کبیر ۱۳۶۷ صص ۲۷۲-۳۲۲.
 - ۲- همان جا؛ ص ۳۰۸.
 - 3-P.Ходизода, А. Абдуллоев. Осори баргузида Ахмад Донип. Нашрети «Ирфон». Душанбе, 1976. С.АХ: 13
 - 4-Тухафи ахли бохоро, Мирзо строчиддини хаким. Гартибдиҳандагон: Саҳоддин Слехов ва... Душанбе, Адиф, 1992. С.АХ: 55
 - ۵- متن کامل قصیده‌ی محمد سرور و اصف در کتاب حبیبی درج است. ن. ک. به: عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، صص ۲۲-۱۹.
 - ۶- در هر دو اثر نقل شده از نویسندگان تاجیک، موارد متعددی از این مباحث به چشم می‌خورد که گویای نکات ارزشمند تاریخی است، اما با توجه به آن که نوسازی در امارت بخارا و افغانستان به علت دست‌اندازی روس و انگلیس به راه‌های متفاوتی از ما افتاد، تفصیلش را به مجال دیگر باید گذارد.
 - ۷- نگاه کنید به: بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ احزاب سیاسی، جلد اول، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۷ صص ۲۹ و ۶۱ و ۱۵۹.
 - ۸- فریدون آدمیت در مقاله‌ی زیر می‌گوید که عباس میرزا خود را چون پطرمی دانست. نگاه کنید به: آدمیت، فریدون. انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران. مجله سخن. ۱۷. صص ۱۷-۳۰ به نقل از حائری در دوروی‌های تمدن بورژوازی غرب، صص ۳۷۵.
 - ۹- طباطبایی در فصل «سفر و سفرنامه‌های ایرانیان» کتاب دیپلاچیه‌ی بر نظریه‌ی انحطاط ایران، به‌طور مفصل این موضوع را شرح داده است. نگاه کنید به: طباطبایی، جواد. دیپلاچیه‌ی بر نظریه‌ی انحطاط ایران. تهران، چاپ ششم ۱۳۸۶. صص ۲۲۱-۲۷۷.
 - ۱۰- میرزا صالح؛ غلامحسین، مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۷، صص ۴۳۰-۴۴۰.
 - ۱۱- همان جا صص ۲۰۷-۲۱۱.
 - ۱۲- نگاه کنید به حائری، تشیع و مشروطیت صص ۱ و ۲.
 - ۱۳- نگارنده اخیراً به عنایت و محبت مورخ فرزانه و دانشمند، جناب استاد جعفریان، رئیس محترم کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، به‌طور مشترک با همکار ارجمند خود سرکار خانم منیر قادری توانست بخشی از اسناد مجلس را مطالعه کند. بر اساس همین اسناد این نکته که، روایت عامه‌فهم از مجلس شورا در آن زمان، دیوان مظالم یا عرایض را که زنگ نوشیروانی را به ذهن متبادر می‌کند، بیش از پیش واقف شد. به هر حال این نکته می‌تواند موضوع تحقیقی جدی باشد.